

## فاجعه سینما رکس آبادان: جنایتی که هرگز فراموش نخواهد شد

آتش سوزی سینما رکس آبادان در شبانگاه شنبه ۲۸ مرداد یکی از دردناک ترین فجایع تاریخ معاصر ایران است. تعداد قربانیان این حادثه، بنا به روایت رسمی دولت وقت، ۳۷۷ نفر بود که بعداً به ۴۳۰ نفر افزایش پیدا کرد. مسئولان گورستان آبادان صحبت از بیش از ۶۰۰ جسد سوخته می‌کردند که به حقیقت نزدیکتر است چون بنا به گفته مسئولان فروش بلیت، برای آن سانس در آن شب، بیش از ۶۵۰ بلیت فروخته شده بود.

این حادثه بقدری تکان دهنده بود که شهر آبادان را تا چند روز در بهت و حیرت فرو برد. فردای روز حادثه، سرتیپ رزمی، رئیس شهرداری آبادان، در تلویزیون اعلام کرد که: «آنچه مسلم است آتش سوزی به دست خرابکاران انجام شده... چند روز قبل مقداری مواد منفجره از عده‌ای خرابکار که داخل کوچه‌های فرعی "لاین یک" قصد خرابکاری و آتش زدن مکانهای مورد نظر خود را داشتند کشف و عاملین دستگیر شدند و همچنین ده نفر از دبیران آموزش و پرورش آبادان که دانش آموزان را تحریک به خرابکاری می‌کردند، شناسایی و دستگیر شدند.» او متهمان را عضو گروه "مارکسیست اسلامی" معرفی کرد. اما مخالفان با تبلیغات فراوان سعی داشتند رژیم شاه را بعنوان عامل این حادثه معرفی کنند.

بحث و گفتگو درباره حادثه گسترش پیدا می‌کرد. سوءظن‌ها شدت می‌گرفت و مردم همچنان در مقابل ابعاد فاجعه خشمگین و حیرت زده بودند. می‌خواستند هر چه زودتر عاملین جنایت شناخته شوند و به مجازات برسند. عده‌ای معتقدند در سقوط دولت آموزگار و روی کار آمدن دولت شریف امامی هم حادثه سینما رکس بی تأثیر نبوده است. رئیس شهرداری آبادان بلافاصله برکنار شد و با احضار سرتیپ رزمی به تهران، معاون شهرداری آبادان بطور موقت مسئولیت شهرداری را به عهده گرفت. بلافاصله بعد از حادثه، تمام مخالفان، چپ و راست، مذهبی و غیر مذهبی، مسئولیت حادثه را به شاه و عوامل او نسبت دادند.

داریوش همایون، وزیر اطلاعات وقت، در صفحه ۶۵ کتاب خود به نام دیروز، امروز، فردا که حدود یکسال پیش از شروع دادگاه ویژه سینما رکس انتشار یافت، می‌نویسد: «در جمهوری اسلامی دلایل زیادی به دست آمد - از جمله در دادرسی متهمان آتش‌سوزی - که هواداران خمینی به فتوای خود او سینماها را آتش می‌زدند.» او در مورد فاجعه سینما رکس می‌نویسد:

«درباره عاملان آتش‌سوزی هنوز همه چیز روشن نشده است. مقامات قضایی موضوع را با حرارت دنبال نکردند و حکومت تازه [دولت شریف امامی] نیز علاقه‌ای به موضوع نشان نداد. شاید در رده‌های پائین دادگستری، کسانی نمی‌خواستند با روشن شدن حقیقت دامن رژیم پاک شود زیرا همه مخالفان همدستان شده بودند و آتش‌سوزی را به رژیم نسبت می‌دادند. رئیس ساواک نیز با انتشار اسنادی که از شرکت مخالفان مذهبی و احتمالاً عوامل فلسطینی در این جنایت به دست آمده بود مخالفت می‌ورزید و کابینه را با استدلال خود متقاعد کرد که چون مردم اعتقاد دارند مسئول آتش‌سوزی خود رژیم است هرگونه کوششی برای رفع اتهام وضع را بدتر خواهد کرد. از آنجا که آتش‌سوزی پیش از به حکومت رسیدن کابینه تازه روی داده بود، استدلال او به آسانی پذیرفته شد. وزیر اطلاعات و جهانگردی وقت هم که در رسیدگی به پرونده شرکت داشت، شاه را متقاعد کرده بود که چون با آیات در حال مذاکره‌اند، انتشار واقعیات مربوط به آتش‌سوزی در صلاح نیست...»

با این حال در همان زمان افرادی نظیر دکتر محمد باهری معتقد بودند آتش زدن سینما رکس کار همان کسانی است که تا آن زمان حدود ۳۰ سینما را در نقاط دیگر آتش زده بودند: «من همیشه اعتقاد این بوده که سینما رکس آبادان را ساواک آتش نزده. من معتقدم همان کسانی که سینما دیاموند و سینما شهر فرنگ را در تهران و سینماهای دیگر را در همه جای ایران آتش زدند، سینما رکس را هم آتش زدند. این جزو برنامه های (انقلابی) شان بود.»

علیرضا نوری زاده که در آن زمان دبیر سیاسی روزنامه اطلاعات بود می گوید: «دکتر عاملی تهرانی به من و چند تن دیگر از سردبیران سیاسی روزنامه ها زنگ زد که به دیدارش برویم... وقتی وارد دفترش شدیم... دکتر پرونده ای از کشوی میزش بیرون آورد و گفت: می خواهم موضوع مهمی را با شما در میان بگذارم... دو روز قبل همه شما خبر دستگیری شخصی بنام عاشور در عراق و تحویل او به دولت ایران را منتشر کردید. و البته اشاره کوتاهی هم داشتید که این شخص عامل به آتش کشیدن سینما رکس آبادان بوده است. این پرونده شرح بازجویی اوست و همه مدارک و مستندات مربوط به این جنایت و مسببین و مجریان آن در اینجا گردآوری شده است... من با بحث و جدال زیاد با آقای نخست وزیر و تیمسار مقدم جلوی انتشار اعترافات عاشور را گرفته ام. پرسیدیم: چرا؟ دکتر پاسخ داد: چون او از نخستین لحظات بازجویی با دقتی ترین جزئیات گفته است که طرح آتش زدن سینماها در منزل آقای خمینی در نجف تدارک شده و او و سه تن دیگر که دستگیر شده اند با پنج هزار دینار عراقی و یازده هزار دلار جهت انجام مأموریت تخریبی خود به ایران آمده اند. مواد منفجره و آتش زای موردنیاز آنها را شخصی بنام فواد کریمی در آبادان در اختیارشان گذاشته است. باورکردنی نبود ولی مدارکی که دکتر در اختیار داشت جای انکاری باقی نمی گذاشت که با حضور احمد خمینی، شیخ هادی غفاری و هادی مدرسی فاجعه سینما رکس برنامه ریزی شده و بعد از اجرای برنامه نیز بر طبق اوراقی که از همدستان فواد کریمی و عاشور بدست آمده بود با نقشه ای دقیق دولت به دست داشتن در این کار متهم می شد. جالب اینکه در یکی از دهها اعلامیه ای که از خانه فواد کریمی بدست آمده بود و یک هفته پیش از به آتش کشیده شدن سینما در چاپخانه حصیری خرمشهر به چاپ رسیده بود جملاتی چنین به چشم می خورد: سلام بر ملت قهرمان و مسلمان ایران، جلادان شاه بار دیگر جنایت تازه ای مرتکب شدند و هنگامی که به همت جمعی از دانشجویان مردم مبارز آبادان مشغول تماشای فیلمی از جنایات شاه بودند [!] سینما را به آتش کشیده و بدستور رییس شهربانی جلاد آبادان درهای سینما را به روی مردم روزه دار بستند.

دکتر عاملی سپس اعترافات رییس چاپخانه را که در مقابل هفتاد هزار تومان اعلامیه ها را یک هفته قبل از فاجعه به چاپ رسانده بود به ما نشان داد...

با توجه به این مدارک از دکتر عاملی پرسیدیم: به چه دلیل اینها را منتشر نمی کنید؟ با حالتی متأثر گفت: متأسفانه با توجه به جوی که ایجاد کرده اند مسلم می دانم که مردم حرف ما را قبول نخواهند کرد، از طرفی آقای شریف امامی نمایندگانی نزد روحانیون فرستاد و عین این مدارک را به آنها داده است. آنها قول داده اند پس از بررسی کلی نظر خود را ابلاغ کنند. بنابراین ما باید منتظر بمانیم تا از نظر آقایان مطلع شویم و من فکر می کنم کسانی مثل آیت الله شریعتمداری، قمی و به احتمال زیاد مرعشی با دیدن مدارک و اعترافات عاشور موضع قاطعی در مقابل دستگاه نجف اتخاذ کنند. ما امروز اگر مدارک را منتشر کنیم بدون آنکه پشتوانه کافی داشته باشیم، مسلماً بعنوان توطئه علیه روحانیت و توهین به مرجعیت شیعه مورد خشم مردم قرار می گیریم. وقتی مردم زلزله را به ما نسبت می دهند معلوم است که آتش سوزی سینما را بدستور خمینی باور نخواهند کرد.»

روزنامه کیهان، چهارشنبه اول شهریور ماه ۵۷، ص ۲، نوشت: «به دنبال اعلام مراجع عالیقدر تقلید در مورد پیگیری و تحقیق فاجعه آبادان، نمایندگان روحانیون شهر که مورد اطمینان علمای اعلام و مراجع تقلید شیعیان جهان هستند نتیجه تحقیقات خود را پیرامون علت فاجعه و نیز قصور بعضی از مسئولان شهری، به علمای جامعه تشیع اعلام کرده اند. انتظار می رود تا پامداد امروز مراجع تقلید حضرت آیت الله شریعتمداری، حضرت آیت الله گلپایگانی، حضرت آیت الله نجفی، اعلامیه مشترکی منتشر نمایند...»

اما همین روزنامه، در همان صفحه و در ستونی دیگر، تحت عنوان «اطلاعیه سه مرجع بزرگ شیعه به تعویق افتاد»، نوشت: «پس از وقوع فاجعه سینما رکس آبادان، از سوی حضرات آیات عظام حاج سید محمدکاظم شریعتمداری، حاج سید محمدرضا گلپایگانی و حاج سید شهابالدین نجفی مرعشی، نمایندگانی برای تحقیق به آبادان اعزام شدند... نمایندگان حضرات آیات عظام طی چند روز گذشته، با مراجعه به آگاهان محلی و افراد مورد اطمینان به بررسیهای وسیعی دست زدند. نمایندگان اعزامی... به حقایق تازه‌ای دست یافته‌اند که این حقایق را به سه مرجع بزرگ، گزارش داده‌اند... گزارش از اهمیت بسیاری برخوردار است و با توجه به ضرورت گستردگی این تحقیقات و ادامه آن، اطلاعیه‌ای که قرار بود آخر وقت دیروز انتشار یابد به تعویق افتاد. در این اطلاعیه جزئیات ماجرا فاش خواهد شد و مسلمانان علاقمند در جریان واقعی فاجعه قرار خواهند گرفت.»

روز یکشنبه ۵ شهریور، آیت‌الله شریعتمداری به تنهایی اطلاعیه‌ای صادر کرد که در صفحه دوم کیهان شماره ۱۰۵۴۹، ۵ شهریورماه به چاپ رسید:

«اینجانب انشاءالله پس از دریافت و مطالعه تحقیقات و اطلاعات کامل درباره حادثه اخیر، نظر قطعی خود را به آگاهی مردم جهان مخصوصاً ملت ایران خواهم رسانید.»

نتایج گزارش نمایندگان اعزامی این آیات عظام و نظر قطعی آنها هرگز اعلام نشد.

حسن شریعتمداری فرزند آیت‌الله شریعتمداری می‌گوید: «پس از این حادثه دلخراش مرحوم پدرم هیأتی مرکب از سه روحانی و سه نفر غیر روحانی تعیین و به آبادان اعزام کرد. این هیأت پس از بازگشت اعلام کرد این حادثه عمدی بوده ولی مسببان آن شناخته شده نیستند. هرچند در آن زمان هرگز ذهن معطوف به کسانی که بعدها متهم شدند و معلوم شد که در صف انقلابیون آن زمان بودند، نمی‌شد... گزارشات بسیار مفصلی از این حادثه تهیه شد، اما همانطور که میدانید بسیاری از اسناد مرحوم پدرم را پس از آنکه ایشان را در خانه محبوس کردند، با خود بردند و من الان نمی‌دانم این اسناد کجا قابل دسترسی است؟»

دکتر نوریزاده در این باره معتقد است آیت‌الله شریعتمداری در آن زمان بدلیل آنکه مایل به درگیری با دستگاه نجف نبود، از انتشار گزارش هیأت اعزامی خودداری کرد، اما در گفتگوهای خصوصی به حقیقت ماجرا اشاره داشته است.

آتش سوزی سینما رکس موجب شد شهر آبادان که تا آن زمان یکی از آرام‌ترین شهرهای خوزستان بود به یکباره مبدل به شهری آشوب زده و انقلابی شود و در شکل‌گیری واقعه بهمن ۵۷ نقش بسزایی ایفا کند. یک هفته پس از آتش سوزی سینما رکس یکی از بزرگترین تظاهرات شهر آبادان توسط انقلابیون تدارک دیده شد و انقلابیون توانستند با استفاده از شیوه‌های خاص خود درگیری‌هایی میان بازماندگان حادثه و مأموران شهربانی آبادان ایجاد کنند و همین امر بر نارضایتی و اعتراض مردم دامن زد. پس از چندی انقلابیون با استفاده از همین تبلیغات مسموم بالاخره توانستند کارکنان شرکت نفت را وادار به اعتصاب کنند.

### عاملان واقعی جنایت چه کسانی بودند؟

نخستین خبری که پس از [به اصطلاح] انقلاب در روزنامه کیهان پیرامون فاجعه سینما رکس آبادان منتشر شد تقریباً هفت ماه پس از آتش سوزی و به تاریخ ۵ اسفند ۱۳۵۷ است. بنا بر این خبر، یک افسر شهربانی به نام منیر طاهری به اتهام شرکت در آتش سوزی سینما رکس در دادگاه انقلاب اسلامی رودسر گیلان محاکمه و در روز ۴ اسفندماه

تیرباران شد! خانواده سروان طاهری در نامه ای به تیرباران فرزندشان اعتراض و تلاش کردند با دلیل و مدرک اتهامات وارده بر او را رد کنند.

مردم آبادان و بازماندگان قربانیان آتش سوزی سینما رکس از همان آغاز ردپای روحانیون را در این جنایت می دیدند . از همین رو، روحانیون مجبور می شوند بارها چه در روزنامه ها و چه بعدها در دادگاه دخالت خود را تکذیب کنند! حتی یکی از بازماندگان در گفتگویی با روزنامه کیهان می گوید: «ما نمی گوییم این کار روحانیت است، بلکه کار روحانی نماهاست که لباس روحانیت به تن کرده اند!»

بازماندگان شهدای این فاجعه سرسختانه خواستار رسیدگی به پرونده سینما رکس شدند. در نهم مهر ماه ۱۳۵۸، در عید میلاد امام هشتم شیعیان، هیأتی مرکب از ۲۵ نفر از بازماندگان فاجعه به دیدار خمینی می روند و خواستار رسیدگی به پرونده این فاجعه می شوند، اما تلاش های آنان بی نتیجه می ماند. خانواده ها و بازماندگان فاجعه سینما رکس از دادخواهی و اعتراض باز نمی ایستند و با وجود سکوت و بی اعتنائی و مخالفت اولیای امور، بالاخره در روز جمعه ۲۹ فروردین ۵۹ با صدور اطلاعیه ای آغاز یک تحصن سه روزه را اعلام می کنند. در این اطلاعیه تصریح شده که چنانچه به خواسته های رسیدگی نشود تحصن را تا رسیدن به نتیجه قطعی ادامه خواهند داد. و این چنین بود که این تحصن تا ۱۱ مرداد ماه به طول انجامید. خانواده ها در آغاز تحصن خواسته های خود را چنین اعلام کردند:

۰. اعزام بازپرس ویژه برای رسیدگی به پرونده فاجعه سینما رکس آبادان و تشکیل هرچه سریعتر دادگاه علنی.
۱. اعلام خواسته های بازماندگان از رادیو و تلویزیون سراسری.
۲. طرح خواسته های بازماندگان در حضور بازپرس ویژه و پخش آن از رادیو و تلویزیون سراسری.

درست دو روز بعد از آغاز تحصن، آقای آذری قمی بازماندگان را به لقب رایج «ضد انقلاب» مفتخر نمود! با همه اینها، تحصن ادامه پیدا می کند. دوازده روز بعد، دولت که برای تعقیب پرونده این آتش سوزی تحت فشار قرار گرفته بود، به ناچار هیأتی را برای بررسی پرونده به آبادان می فرستد. این هیأت کار خود را پشت درهای بسته و بدون تماس با خانواده ها انجام داد. این امر مورد اعتراض خانواده ها قرار گرفت. متحصنین در اعلامیه شماره ۷ خود در نهم اردیبهشت ۵۹ اعلام کردند که هیأت حاکمه از روشن شدن ماجرای سینما رکس میهراسد. در همین روزها شایعه ای در آبادان و دیگر شهرها پیچید که شخصی بنام حسین تکبعلی زاده با انتشار نامه هایی مدعی است از عاملان آتش سوزی سینما رکس است و خواهان برگزاری محاکمه خویش، تا مجرا را برای اهالی آبادان و ملت ایران روشن سازد.

سرانجام با پیگیری های مستمر بازماندگان فاجعه، پرونده سینما رکس به دادگاه انقلاب آبادان فرستاده می شود.

### **سین تکبعلی زاده. افشاگر حقیقت ماجرا:**

او در دادگاه خود را چنین معرفی می کند: «من معتاد به هرونین و حشیش و کارگر جوشکار بودم و دوافروشی می کردم. در محله مان با اصغر نوروزی آشنا شدم و توسط وی کم کم به جلسات درس قرآن که در مسجد تشکیل می شد راه پیدا کردم.» وی پس از مدتی به توصیه دوستانش راهی اصفهان می شود و پس از ترک اعتیاد به آبادان باز می گردد. با چهار نفر به نامهای محمود (یا محمد معروف به ممد زاغی) و برادرش یدالله و فلاح و فرج یعنی فرج الله بذرکار فعالیت می کند. پس از مدتی به عبدالله لرقبا معرفی می شود و توسط همین افراد برای ادای دین به انقلاب [۱] مأموریت می یابد.

پس از آتش سوزی سینما رکس، تکبعلی زاده تا روز هفتم در آبادان است. بعد می رود اصفهان و دو سه روز بعد به آبادان باز می گردد. ضمن یک دعوا به بازداشتگاه می افتد و از آنجا فرار می کند و چندروزی به بندرعباس می رود. چندی بعد به آبادان بازگشته و توسط مأموران شناسایی و بازداشت می شود:

«در زندان بودم تا اینکه انقلاب پیروز شد و زندانها باز شدند (۲۳ بهمن) من هم آزاد شدم و به اصفهان رفتم. چند روز بعد برای دیدار امام که در مدرسه علوی بود به تهران آمدم. به آنجا رفتم تا خود را معرفی کنم. اما شلوغ بود و نتوانستم. دوباره برگشتم به اصفهان و خواستم ببایم آبادان و خودم را معرفی کنم. در اندیمشک اتوبوس توقف کرد و من یک مجله جوانان خریدم. وقتی مجله را ورق زدم عکس را دیدم که چاپ شده و زیرش نوشته بود جنایتکار ساواک از زندان گریخت و ما عکس قاتل فراری را چاپ می کنیم که هر کس او را دید معرفی کند.» (اطلاعات، به نقل از نیمروز)

در آبادان به خانه آقای رشیدیان «نماینده آبادان در چنددوره مجلس شورای اسلامی» می رود و خود را معرفی می کند. رشیدیان با اشاره به خشم مردم، از او می خواهد که مدتی در منزل مادرش بماند تا چاره ای بیندیشد و بالاخره او را به کمیته ۴۸ می خواهند که کیاوش، فرماندار وقت آبادان و نماینده فعلی مجلس شورای اسلامی و جمعی دیگر هم هستند. ساعت ده شب او را تحویل کمیته می دهند و پس از مدتی با هواپیما به تهران می فرستند و در کاخ نخست وزیری با صباغیان ملاقات می کند و جریان را به او می گوید. صباغیان اول می گوید که با بزرگان صحبت می کنم و بعد هم می آید و می گوید که «فعلاً بروم تا در وقت مناسب از طریق رادیو و تلویزیون احضارم کنند. به اصفهان بازگشتم... سه بار به صباغیان تلگراف زدم که جوابی نیامد.» به منزل آیت الله طاهری می رود و از او کمک می خواهد و بعد هم به منزل آیت الله خادمی می رود.

این یکی هم می گوید کاری از من ساخته نیست. به قم می رود تا با امام ملاقات کند. نامه ای به دفتر او می نویسد و «جواب داده شد که به شهرم برگردم. اما من ایستادم و بالاخره جلوی آقای داور دوست را گرفتم و خودم را معرفی کردم و گفتم یا مرا به زندان بفرستید یا با یک گلوله خلاصم کنید...» و داور دوست شرحی زیر نامه او می نویسد و او را راهی آبادان می کند. به خانه مادرش که می رسد "مأموران به اتفاق چند تن از خانواده های شهدا به خانه آمدند و مرا دستگیر کردند.»

در آن زمان تکبعلی زاده هم به مجله اطلاعات جوانان نامه اعتراضی می نویسد و هم چنان که می گوید، به آیت الله خمینی در قم (یعنی در زمستان ۱۳۵۸) این دو نامه را خانواده های شهدا در یکی از مصاحبه هایی که هنگام تحصن خود در اداره دارایی آبادان برگزار کردند منتشر نمودند.

جلسات دادگاه در سالن سینما تاج که مخصوص کارکنان صنعت نفت است تشکیل می شود و به خواست و اصرار مردم و خانواده های قربانیان، محاکمه بطور علنی صورت می گیرد. البته برای شرکت در جلسات باید قبلاً کارت ورودی مخصوص را با دادن عکس و مشخصات کامل به دست آورد. جلسات مستقیماً از شبکه تلویزیونی آبادان پخش می شود.

اولین جلسه دادگاه روز دوشنبه دوم شهریور ۵۹ تشکیل شد. دادستان در کیفر خواست چند صفحه ای خود خواهان اشد مجازات یعنی اعدام متهمان شد. و بعد رییس دادگاه حسین تکبعلی زاده، متهم ردیف اول، را احضار کرد. او بعد از معرفی خود به شرح چگونگی آتش زدن سینما پرداخت:

«من و فرج الله بذرکار و حیات در جلساتی که در مسجد قدس (فرح آباد سابق) با آقای محمد رشیدیان، ابوالپور و عبدالله لرقیا داشتیم، صحبت می کردیم و قرار شد دست به کارهایی بزنیم [رشیدیان آموزگار بود و بعد از انقلاب اسلامی، نماینده مجلس شد. محمود ابوالپور دانشجوی سابق دانشکده نفت و رئیس آموزش و پرورش آبادان در بعد از

انقلاب، عبدالله لرقبا عضو انجمن اسلامی فرودگاه آبادان، و هر سه از فعالان محافل مذهبی آبادان بویژه حسینیة اصفهانیها و مسجد قدس بودند]. چند جلسه هم در «سیک لین» به منزل رشیدیان رفتیم. چون ما با رژیم شاه مخالف بودیم، می‌بایست کارهایی می‌کردیم. به اتفاق فرج‌الله بذرکار و حیات، مدتی قبل از آتش‌سوزی سینما رکس با مقداری بنزین سوخت هواپیما که عبدالله لرقبا برای ما تهیه کرده بود به محل دفتر حزب رستاخیز که از مدتها قبل تعطیل بود رفتیم و با شکستن پنجره دفتر حزب بنزین را به داخل آن ریختیم و آنجا را به آتش کشیدیم. چون دفتر خالی و کسی هم در آن نبود و وسایل چندانی هم نداشت حریق زود خاموش گردید و سر و صدای آنچنانی هم در شهر ایجاد نکرد. هیچکس متوجه ما نشد و از آنجا دور شدیم. بعد از این کار تصمیم گرفتیم کاری کنیم که سر و صدای زیادی به همراه داشته باشد. ما می‌خواستیم کاری کنیم که مردم به خیابانها کشیده شوند. تا آن موقع در آبادان خبری از تظاهرات نبود.

در جلساتی که مجدداً در مسجد قدس با آقای رشیدیان، ابوالپور و عبدالله لرقبا داشتیم، قرار بر این شد که در یکی از سینماهای آبادان حریق ایجاد کنیم. بار اول سینما سهیلا را انتخاب کردیم. بعد از ارزیابی از موقعیت آنجا به دلایل زیر نقشه خود را عملی نمودیم: اولاً وجود درهای اضطراری در دو طرف سالن اصلی که به آسانی راه گریز به خیابانهای اطراف را داشت. و ثانیاً بوفه سینما طوری قرار گرفته بود که کارکنان بوفه، قسمت جلو را می‌دیدند و در ضلع دیگر باجه فروش بلیت و مسئول ورود و کنترل بلیت به راحتی توقف ما را برای انجام کار می‌دیدند و در داخل سالن نمایش در حضور تماشاچیان نیز امکان ایجاد حریق نبود. زیرا با اولین شعله آتش همه تماشاچیان متوجه می‌شدند و می‌توانستند از سالن به راهروها و از آنجا خود را به بیرون سینما برسانند و حریق به موقع خاموش شود و ما هم دستگیر شویم. در نتیجه بدون اینکه کاری انجام گیرد، هر یک از ما با در دست داشتن پاکتی که ظاهراً آنرا به صورت مواد خوردنی یا پسته و نوشابه در دست گرفته بودیم، در پایان فیلم از سینما خارج شدیم. بعد از این عدم موفقیت سینما رکس را ارزیابی کرده و تصمیم گرفتیم نقشه خود را در آنجا پیاده کنیم.»

### **حسین تکبعلی زاده ادامه می‌دهد:**

«برنامه سینما رکس فیلم گوزنها بود. من و فرج‌الله بذرکار و حیات با شیشه و قوطی حاوی بنزین که هر کدام از ما آنها را در پاکت بزرگی گذاشته بودیم و از قبل عبدالله لرقبا آنرا تهیه کرده بود، روانه سینما رکس شدیم. حیات رفت و از باجه فروش بلیت برای هر سه ما بلیت خرید و ما وارد سالن سینما شدیم و هر کدام روی یک صندلی نشستیم. هنوز نیمی از سانس اول نگذشته بود که من و فرج‌الله با فاصله کوتاهی از جایمان بلند شدیم و به طرف توالت رفتیم. در آنجا با هم صحبت کردیم. تماشاچیان غرق در تماشای فیلم بودند. در راهرو کسی نبود. (حسین هنگام تشریح این قسمت به شدت به گریه می‌افتد) ما بنزین ها را روی درهایی که در راهرو قرار داشت و راه اصلی سالن بود ریختیم و خیلی سریع فرج در پشت سالن را به آتش کشید و من هم دو در دیگر را که در یکطرف سالن قرار داشت به آتش کشیدم. در اصلی سینما باز بود. موقعی که از پلکان پانین می‌آمدیم کسی متوجه ما نشد. ما خود را به خیابان رساندیم و من دیگر حیات را ندیدم.»

در جریان دادگاه رابطه محمد رشیدیان، از طراحان اصلی این جنایت، با محمد کیاوش آموزگار فقه و عربی در زمان شاه و نماینده اهواز در مجلس بعد از انقلاب مشخص می‌شود و اینکه رشیدیان کمیته شماره ۴۸ انقلاب را در مقرر فرماندار نظامی سابق تشکیل می‌دهد. اما وی که از طراحان اصلی این فاجعه بود، هیچگاه حتی بعنوان شاهد به دادگاه احضار نشد. حجت‌الاسلام موسوی تبریزی گفت: «چون ایشان به کار مهمی مشغول است، ما تلفنی از ایشان سنوآل کرده‌ایم و اگر لازم شد از او دعوت می‌کنیم به اینجا بیاید» و البته این ضرورت تا پایان دادگاه نیز احساس نشد!

همچنین در جریان دادگاه روشن می‌شود که رییس دادگاه یعنی موسوی تبریزی در همان ماههای اول انقلاب در ارتباط با افراد نامبرده به تأسیس حزب جمهوری اسلامی در اهواز می‌پردازد. همه شواهد مطرح شده در دادگاه نشان می‌داد که این افراد در روزهای آتش‌سوزی با هم در ارتباط بوده‌اند و بعد از انقلاب و در جریان تشکیل دادگاه ویژه سینما رکس

توطنه‌گران و برنامه‌ریزان این آدم سوزی پستها و مشاغل مهم مملکتی را اشغال کرده بودند.

حرفهای تکبعلی‌زاده در چهارده جلسه دادگاه مسایل بسیاری را روشن کرد. هر چند که مقامات دادگاه و مسئولان مملکتی به انحاء مختلف سعی می‌کردند او را از گفتن حقایق و بردن نام اشخاص بر حذر دارند، با این همه حقایق بسیاری که از زبان او بیان شد، عاملان و آمران این فاجعه تکان‌دهنده را به مردم شناساند.

در آن هنگام، می‌گفتند سرتیپ رضا رزمی رئیس شهربانی وقت، عامل آتش زدن سینما بوده است، می‌گفتند او درهای سینما را زنجیر کرده و کسانی را که می‌خواسته‌اند از ساختمان بیرون بیایند به درون رانده است و در تأیید این حرف، شاهدهی هم درست کردند به نام علی محمدی، متولی مسجد اصفهانی‌ها که گفت: «من خودم زنجیر را روی در سینما دیدم و می‌خواستم با ماشین به در بکوبم و آنرا خراب کنم اما مأمورین شهربانی نگذاشتند.»

در حالیکه در دادگاه، شاهدان واقعی ماجرا خلاف این را شهادت دادند. در گزارش شاهد عینی می‌خوانیم: «شهنواز قنبری یکی از افرادی که در اولین لحظه حریق به داخل راهرو رسیده بود، در دادگاه گفت من از در اصلی سینما بیرون آمدم و در سینما با زنجیر بسته نبود. مرد دیگری نیز که کودک خردسالی را در آن لحظه به دستشویی برده و با دیدن شعله‌های آتش خود و فرزندش را از در اصلی سینما به بیرون رسانده بود، همین‌گونه شهادت داد. صرافی بازپرس دادسرای آبادان نیز که همان شب گزارش به خیابان شهرداری افتاده بود و در لحظات اول حادثه به جلو سینما رکس می‌رسد در دادگاه سوگند خورد و گفت موقعی که من رسیدم زنجیری روی در سینما نبود. شاهد دیگر، جوانی بود که خود را از پنجره دستشویی سینما به خیابان انداخته و پایش هم شکسته بود، او گواهی داد که چون شعله‌های آتش از توی راهرو زبانه می‌کشید، خودم را به خیابان انداختم.»

### اعدام چند بیگناه بجای عاملان واقعی:

سرانجام دادگاهی که تمام اعضای هیأت رئیسه و دادرسان و رییس دادگاه و دادستان آن در وجود دو نفر، حجت‌الاسلام موسوی تبریزی و یک نفر دیگر، خلاصه می‌شد متهمان را محاکمه و محکوم کرد. متهمان این دادگاه نه وکیل مدافع داشتند و نه هیأت داوران که درباره جرمشان داوری کند. تمام ایران چشم به این دادگاه دوخته بود تا شاید مجرمان واقعی را بشناسد، و دادگاه در میان بهت و حیرت همگانی از اینهمه بی‌عدالتی، بعد از چهارده جلسه، رأی خود را صادر کرد (۱۵ شهریور): شش نفر از متهمین به مرگ و بقیه به حبس‌های گوناگون محکوم شدند. اعدام شدگان:

۱- حسین تکبعلی‌زاده، متهم ردیف اول که به اعتراف خودش یکی از عاملین آتش‌سوزی بود. او در دادگاه جسارت زیادی به خرج داد و حقایق بسیاری را بیان کرد.

۲. ستوان منوچهر بهمنی، افسر شهربانی آبادان. او چند روز قبل از واقعه به مرخصی رفته و همان روز به آبادان بازگشته و هنوز هم در مرخصی بود. او در خانه‌اش بود که یکی از مأموران اداره راهنمایی و رانندگی از جریان با خبرش می‌کند. ستوان بهمنی خود را به محل سینما و به جمع مأموران شهربانی می‌رساند و همراه دیگر مأموران شهربانی و آتش‌نشانی سعی می‌کنند آتش را مهار کنند. موسوی تبریزی در دادگاه تأکید می‌کرد که مرخصی رفتن ستوان بهمنی در این مدت و آمدنش در همان روز با نقشه قبلی بوده! و اما حقیقت ماجرا چه بود؟ ناظران دادگاه می‌گفتند حجت‌الاسلام موسوی تبریزی ستوان بهمنی را از قبل می‌شناخت و در دادگاه هم به این موضوع اشاره کرد: «مدتی بعد از واقعه سینما رکس، حجت‌الاسلام موسوی تبریزی در مسجد اصفهانی‌های آبادان به منبر رفته بود و در پایان سخنرانی و موقع خارج شدن از مسجد سوار بر ترک موتورسواری می‌شود، عبا و عمامه‌اش را در دست می‌گیرد و به طرف خرمشهر حرکت می‌کنند. در بین راه، نزدیک فرودگاه، ستوان بهمنی به آنها دستور توقف می‌دهد و آنها توجه نمی‌کنند و نمی‌ایستند. ستوان بهمنی يك تیر هوایی شلیک می‌کند و آنها را تعقیب می‌کند. سرنشینان موتور توقف

می‌کنند. ستوان بهمنی موقعی که به آنها می‌رسد یک سیلی به گوش حجت‌الاسلام موسوی تبریزی می‌زند و به نحوی زنده به او اهانت می‌کند.

همین امر موجب کینه در دل حجت‌الاسلام موسوی تبریزی می‌شود و در روزهای برپایی دادگاه سینما رکس (به دنبال دستگیری مسببین احتمالی)، ستوان بهمنی دستگیر می‌شود و در دادگاه به ناحق، به اتهام شرکت در واقعه سینما رکس به جوخه اعدام سپرده می‌شود. (مسببین واقعی فاجعه هولناک سینما رکس چه کسانی هستند، از زبان یگ شاهد عینی، ۱۳۶۴، ص ۲۳)

۳. علی نادری، صاحب سینما رکس. او بیش از ۶۰ سال داشت و در تهران زندگی می‌کرد. جرم او را به بی توجهی به امکانات ایمنی ساختمان ذکر کردند.

۴. اسفندیار رضائی، مدیر سینما رکس. اتهام او در دادگاه، سوء مدیریت و سوء استفاده شغلی، بی توجهی به وضع ایمنی سینما و بی مبالاتی و عدم استخدام کادر مجرب برای خدمات سینما و عدم احساس مسئولیت در قبال جان مشتریان ذکر شد.

۵. سیاوش امینی آل‌آقا، سرهنگ شهربانی و رییس اطلاعات شهربانی آبادان. وی که متخصص ضدخرابکاری بود، بلافاصله بعد از اطفای حریق برای تحقیقات در پیرامون واقعه و کشف آثار جرم و وسایلی که در این حریق به کار گرفته شد، به داخل سینمای سوخته شده می‌رود. بعد از چند نوبت کنکاش و جستجو بدون دستیابی به آثار و علایم مشخص و یا چیزی که بتواند سر نخ را به دست دهد، گزارشی بر اساس مشاهدات عینی و شکل ظاهری حریق تهیه می‌کند. قطعات شکسته چند بطری در راهرو سینما را تنها اشیاء مشکوفه در این آتش‌سوزی ذکر می‌کند و فاجعه را ناشی از یک حریق گسترده و حساب شده و با برنامه قبلی [اعلام می‌کند]. او ذکر کرد که ابتدا درهای ورود و خروج سالن که چوبی بوده، به آتش کشیده شده و سپس دامنۀ حریق تمام بدنه سینما را که از داخل با یونولیت پوشیده شده بوده در بر می‌گیرد. در نتیجه تلاش مأموران آتش‌نشانی و شهربانی نتوانسته در نجات قربانیان مؤثر افتد. سرهنگ نامبرده تحت تأثیر ابعاد فاجعه و تلفات انسانی آن چنان گیج و مبهوت می‌شود که بعد از گذشت هشت ماه از این فاجعه، گیجی و ابهام به وضوح در چهره و بیانش مشهود بود... نامبرده چند ماه بعد از انقلاب خود را در اختیار مسئولان رژیم جدید قرار داده بود.

۶. فرج‌الله مجتهدی، کارمند ساواک. او مدت کمی قبل از آتش‌سوزی به آبادان منتقل شده بود. استدلال دادگاه این بود که چرا انتقال این مأمور ساواک به آبادان در روزهای وقوع حادثه صورت گرفته؟! و این جابجایی با یک نقشه قبلی و در رابطه با حریق سینما بوده است [!]. او که در جلسات دادگاه بیمار و رنجور بود و بسته‌های قرص و دارو به همراه داشت، خود را یک کارمند معمولی ساواک معرفی کرد و گفت که در طول خدمتش هیچگاه به کسی تعدی نکرده و هیچگاه مرتکب خلافی نشده... او انتقالش به آبادان را در رابطه با جابجایی که در آن ایام در بین مأموران ساواک صورت می‌گرفت می‌دانست و آن را یک امر عادی تلقی می‌کرد و سعی داشت به هر وسیله ممکن بی گناهی خود را توضیح دهد.

متهمینی که در این دادگاه به حبس‌های از یک تا سه سال محکوم شدند یک سرهنگ شهربانی آبادان، پنج مأمور اداره آتش‌نشانی و سه تن از کارکنان سینما بودند: «سرهنگ خنافر از ابواب جمعی شهربانی آبادان بود. استتهاد

اهالی محل و مغازه‌داران به نفع وی جان او را از مرگ نجات داد. این افسر روز وقوع آتش‌سوزی در شهربانی آبادان حضور داشته و با سر و صداهای اطراف سینما به اتفاق تعدادی پاسبان به کمک مأموران آتش‌نشانی می‌شتابد. به پاسبانهای همراهش دستور می‌دهد از پله‌هایی که مأموران آتش‌نشانی در اطراف سینما نصب کرده بودند بالا بروند و با پتک و کلنگ و هر وسیله دیگر که در دسترس بود اقدام به تخریب دیوار سالن سینما کنند زیرا از درهای ورودی امکان داخل رفتن نبود. این افسر در حالی که دچار احساسات شده بود و به شدت گریه می‌کرد برای نجات جان محاصره‌شدگان در آتش سعی و تلاش می‌کرد. مأموران دیوار ضلع غربی سینما را به دستور این افسر خراب کردند... دادگاه سرهنگ خنافر را به دو سال حبس محکوم کرد.»



اتهام مأموران آتش‌نشانی از طرف دادگاه عبارت بود از اهمال‌کاری و بی‌توجهی به مسئولیت خطیری که به عهده داشتند و مهم‌تر اینکه رییس دادگاه (موسوی تبریزی) بدون داشتن دلایل و مدارک کافی سعی بر این داشت که عدم موفقیت به موقع اطفای حریق را ناشی از نوعی تبانی و مأموریت مرموز کارمندان آتش‌نشانی، از طرف رژیم به حساب آورد!

تلفنچی اداره آتش‌نشانی در روز وقوع حریق از یک سو به محض دریافت خبر به حکم وظیفه خبر حریق را به اطلاع سرپرست عملیات آتش‌نشانی می‌رساند و از سوی دیگر علاوه بر آنکه ساعت دقیق خبر به وسیله کامپیوتر ثبت گردیده بود آنرا در دفتری جداگانه نیز یادداشت می‌نماید و هر دو دفتر روی میز رییس دادگاه قرار داشت. در اذعان‌نامه و کیفرخواستی که دادستان دادگاه قرائت کرد، مطالبی کلی بیان شده بود (به جز متهم ردیف اول) و در مورد اتهام مأموران آتش‌نشانی هیچ چیز را روشن و مبرهن نمی‌ساخت.

در جلسات دادگاه، مأموران آتش‌نشانی با جزئیات کامل ساعت با خبر شدن حادثه و چگونگی تلاش شان را برای اطفای حریق با استناد به شهادت اهل محل و حاضران در هنگام وقوع حریق، بیان کردند.

یکی از شایعاتی که در روزهای وقوع حادثه خیلی دامن زده می‌شد و در دادگاه نیز مطرح گردید، خالی بودن تانکرهای آب در محل آتش‌سوزی بود. در صورتی که راننده و سایر کارمندان آتش‌نشانی مطلب را قویاً تکذیب نموده و گواه مدعای خود را مغازه‌داران و شاهدان عینی در صحنه معرفی نمودند که ناظر عملیات اولین تانکر محتوی آب در محل حادثه بودند و تانکر دوم هم که بعد از لحظاتی به محل حریق رسید محتوی آب بود. اما این دو تانکر نتوانستند حریق را خاموش کنند و در نتیجه مأموران تلاش می‌کنند با استفاده از شیرهای آب اضطراری پیاده‌روهای خیابانهای اطراف به اطفای حریق بپردازند که این کار هم عملی نگردید لذا آنها از شیرهایی که قابل استفاده بود و در مسافتی دورتر قرار داشت، استفاده کرده و حریق را به کمک مأموران شهربانی و مردم خاموش می‌کنند.

سرپرست مأموران عملیات اطفای حریق در دادگاه مطالب مبسوطی پیرامون حریق و رابطه آن با زمان (لحظه‌ها و ثانیه‌ها) و روند تصاعدی آن بیان کرد. اما هیچکدام از دلایل مورد پسند قرار نگرفت و رییس دادگاه بدون اینکه خود، دلیل یا مدرکی علیه آنها داشته باشد، به حبس محکوم شان کرد. در حالیکه شرکای جرم تکبعلی‌زاده یعنی لرقبا و ابولپور را نه به عنوان متهم، که تنها به عنوان شاهد به دادگاه احضار کرد. آنها هم ارتباط خود را با تکبعلی‌زاده و حتی تهیه بنزین را انکار نکردند، با این حال محاکمه و محکوم نشدند.

### **سوابق خرابکاری انقلابیون:**

پس از انقلاب گوشه‌ای از جنایات روحانیون انقلابی، این قدیس نمایان پوشالی، توسط برخی از عوامل خودی برملا شد. بعنوان مثال آیت الله لاهوتی در مصاحبه‌ای با روزنامه کیهان به تاریخ ۲۳ آذر ۱۳۵۸ به نقش احمد خمینی در آتش سوزی سینمایی قم اشاره و عنوان کرد: «... او [حاج احمد خمینی] بعلت علاقه شدیدش به واژگونی رژیم سابق و برای اینکه به رژیم بفهماند که روحانیت زنده است دستور انفجار سینمایی قم را صادر کرد.»

شیخ علی تهرانی، شوهر خواهر سید علی خامنه ای، که در آغاز انقلاب از سوی خمینی بعنوان قاضی شرع خوزستان منصوب شده بود و پرونده را کاملاً مطالعه کرده بود می گوید: «من خودم، چون رییس تمام دادگاه های خوزستان هم بودم و رفتم پرونده را دیدم، هیچ شکي ندارم که آن هیأت اسلامی که برای مبارزات در قم بود، دستور داده که چهار نفر رفتند و چهار گوشه سینما [رکس] را با بنزین آتش زدند...»

«در دوران انقلاب سینماها همراه با بانکها و مشروب فروشیها و کاباره ها و بعضی رستوران ها مورد حمله قرار گرفتند. با وسعت گرفتن خیزش عمومی و غلظت یافتن رنگ مذهبی آن، تعداد سینماهای سوخته شده تا ۲۸ مرداد ۵۷ در سراسر کشور به ۲۹ سینما رسید. تنها در هفته قبل از به آتش کشیده شدن سینما رکس، شش سینما در شهرهای مختلف به آتش کشیده شد که از آن جمله می توان به دو سینمای معروف تهران (دیاموند و شهر فرنگ) اشاره کرد، و ۱۴ اقدام به شروع حریق توسط مأموران آتش نشانی متوقف شده بود. گرچه مسئولیت آتش سوزی بعضی رستوران ها و کاباره ها از جمله رستوران خوانسالار در تهران با استفاده از بمب دست ساز که به کشته شدن قریب به هفتاد نفر انجامید توسط گروه توحیدی صف به عهده گرفته شد. (پس از انقلاب اعضای گروه توحیدی صف به همراه چند گروه خرابکار دیگر، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را بنیان نهادند) در ۲۸ مرداد ۵۷، ساعت سه و سی دقیقه بامداد، نزدیک اذان صبح، جوجه کبابی حاتم تهران در آتش سوخت. هیچکس سنولیت به آتش کشیده شدن سینماها را رسماً به عهده نمی گرفت. دستگاه حکومتی مسئولیت آنها را به گردن «خرابکاران» و مخالفین مذهبی می انداخت و اینان نیز گرچه بعضی اوقات عوامل ساواک را مسبب این آتش سوزیها قلمداد می کردند، گاه اصل آتش زدن سینماها را به عنوان «مراکز فساد و تخدیر نسل» مورد تأیید قرار می دادند.» (انقلاب اسلامی (در هجرت)، شماره ۱۰۴، مرداد ۱۳۶۴)

آبادان و مردم آن که آوازه سهل گیری و زندگی آرام و لب کارون شان هر سال هزاران ایرانی را رهسپار دیدار و تازه کردن دیدار با آن شهر می کرد، پس از این فاجعه دیگر هرگز روی خوش به خود ندید. مسببان اصلی آتش سوزی سینما رکس بر این اعتقاد بودند که با اعدام تکبیلی زاده و خاموش کردن وجدان بیدار شده او برای همیشه نقش خود را در این فاجعه پنهان خواهند کرد، اما هستند وجدانهای بیداری که اسناد و مدارك مربوط به این فاجعه را با چنگ و دندان حفظ می کنند تا با سپردن آن به نسل های آینده، این هشدار را فراروی ایرانیان قرار دهند که رسیدن به اهداف انسانی جز از راههای انسانی میسر نیست و نمی توان از کسانی که با سوزاندن مردم به قدرت می رسند، انتظار بهی داشت.

منابع:

- ۱- شیدا نبوی، «آبادان، ۲۸ مرداد ۱۳۵۷، سینما رکس»، چشم انداز، شماره ۲۰، بهار ۱۳۷۸.
  - ۲- بهرام چوبینه، «پشت پرده های انقلاب اسلامی - اعترافات حسین پروجودی
  - ۳- الف کارگشا، «سی امین سالگرد فاجعه سینما رکس آبادان»، فصلنامه آزرپاد، سال اول، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۷
  - ۴- بی نام، «یادداشت های بی تاریخ...»، ماهنامه پژواک، اکتبر ۲۰۰۷ (مهرماه ۱۳۸۶)
  - ۵- ویژه نامه «گاهشمار انقلاب»، بی بی سی فارسی
- ...